

در همین حال مطبوعات ایرانی اشاره داشتند که تهران سرگرم بررسی پناه جستن در زیر چتر امنیتی روسیه و ایجاد پایگاه های روسی در خاک ایران است. ولی از وقتی که روسیه دست خود را در گرجستان رو کرد، محاسبات ایران تغییر کرده است. موارد زیادی وجود دارد که تهران از یک روسیه توسعه طلب و تحریک کننده مناقشات نژادی و حل و فصل مناقشات ارضی با استفاده از زور، نگران باشد. ایران در برابر ادعاهای روسیه برای داشتن سهم بیشتری در دریای خزر مقاومت کرده است و به علاوه از این که مشکلات نژادی از مرز آن با قفقاز به داخل کشور سرایت کند، وحشت دارد. جدایی ابخازستان و اوستیای جنوبی از گرجستان برای بسیاری از ایرانیان همچنین یادآور ناراحت کننده تلاش جوزف استالین برای تجزیه دو استان ایران در سال ۱۹۴۶ است.

این فرصتی را در اختیار ایالات متحده قرار می دهد. واشنگتن قبلا اهمیت ایران را در رسیدن به اهداف آمریکا در افغانستان و عراق درک کرده است. آمریکا در مورد آینده افغانستان در سال ۲۰۰۱ و بر سر امنیت عراق در سال ۲۰۰۷ به تعامل با تهران پرداخت. بازی پر مخاطره در قفقاز نیز به طور مشابه، گفت و گو با تهران را توجیه می کند. رییس جمهور ایران محمود احمدی نژاد طی دیدار اخیر خود از نیویورک گفت که ایران از تجزیه گرجستان خشنود نیست و استقلال و تمامیت ارضی گرجستان می تواند یک اصل مورد توافق بین ایالات متحده و ایران باشد. آمریکا می تواند گفت و گو با ایران را به عنوان بخشی از یک گفت و گوی منطقه ای درباره منافع امنیتی مشترک و قول برای صادرات انرژی آغاز کند. آمریکا تنها با تعامل با ایران، بین مسکو و تهران شکاف ایجاد خواهد کرد و روسیه را تضعیف خواهد کرد.

گفت و گو با ایران یک خط مشی خوب در مورد روسیه است. باراک اوباما پیوسته درست گفته است. هرگاه سیاست خارجی آمریکا دیپلماسی را جدی بگیرد، با موفقیت با گره پیچیده چالش های جهان برخورد خواهد کرد. و تأثیر گسترده دیپلماسی در هیچ جایی بیشتر از حل چالش های دو گانه روسیه و ایران مشهودتر نخواهد بود.

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۲۳

هلیکوپتر جرح بوش دست تکان می داد با «نئوکان»ها خداحافظی کرد. می داند که دیگر چپ خطری نیست. می فهمد که فقط تعصب است که دشمن روزگار است و این خون آشامی جنینی است که کار را به تعصب و خامی می کشد. برای این چه فکری کرده است؟ باز هم دارد کاغذ امضا می کند با دست چپ و من آرزو می کنم که او در میانه بایستد. دوران، دوران میانه است. در این میان یادداشت کوتاهی به دستم می رسد. یکی از همسران جوان آن را نوشته است و اه که یکمرتبه دلم می گیرد. او در حسرت سیاه بودن است و می نویسد. یادداشتی خواندنی است.

(۹)

کاش سیاه بودم

هوشنگ اسدی

کاش سیاه بودم. سیاه به رنگ شب. ساکن کلبه عمو تم. زنجیرها بر دست و پا. پاروزنان از تام تام قبیله به سوی آبهای دور.

کاش سیاه بودم. به خشونت مشت، فریاد می زدم: «آرزویی دارم. روزی خواهد آمد که فرزندان ما با هر رنگ پوست، با هر مذهب و هر عقیده، دست در دست هم فردای سرزمین را خواهند ساخت.»

کاش سیاه بودم. سیاه به رنگ تغییر. ۴۰ سال از فریادم نگذشته، کاخ سفید را در دستهای سیاهم می گرفتم و به گشادگی افق لیخند می زدم.

من سیاه نیستم، اما در میهنم نه خانه دارم و نه گور. من سیاه نیستم، اما در میهنم مرگ هر روز در خانه ام را می زند، وقت و بیوقت. هر وقت که بخواهد.

من سیاه نیستم، آقا ندارم. برده نیستم. اما سرنوشتم را «آقا» رقم می زند و بیشتر نوکرهایش. من سیاه نیستم، در مزارع، پنبه نمی کارم، اما آفتاب صبحگاهان نیشابور را از من دریغ کرده اند.

من سیاه نیستم، در خاکی به دنیا آمده ام که زرتشت نورش را به جهان داد و کورش حقوق بشر را. من نام یک شاه ایرانی را دارم که کاشف آهـن و آتش است. اما در زیرزمین بونیاک پایتختم، کسی با نام عربی بر من فریاد می کشد: «غریبه ای. از اینجا کشو.»

من سیاه نیستم. اما برادران سیاهی دارم. یهودی نیستم. اما دوستان خوبی از این تبار دارم. همه شاعرند. ارمنی نیستم من، اما شهبای جوانی ام همه در مهربانی درهای باز کافه ای ارمنی گذشت. کسی بود که هر شب سرنوشت «آرسن» را که فدای ایران شده با صدای بلند می خواند: - نازلی ستاره بود...

من سیاه نیستم. نیستم. نیستم. اما از بردگانم. نگاه کنید که چگونه ریسمان اسارت از سوراخهای کتفم گذرانده اند. و ذوالاکنافی در میانه نیستم.

کاش سیاه بودم. به رنگ شب. به رنگ طغیان. دستکم می توانستم رؤیایی داشته باشم: «رؤیایی دارم من که هر شب با بادهای شمال می آید و در آبهای جنوب غرق می شود: روزی خواهد آمد که فرزندان میهنم در میهن غریبه نخواهند بود. آنان مثل آن روزها که مدرسه می رفتیم و با یقه های سفید سرود «ای ایران، ای مرز پر گهر» می خواندیم، دست در دست هم ایران را خواهند ساخت. آنان با هر رنگ پوست، با هر مذهب و عقیده...»

من سیاه نیستم.

من سیاه نیستم و امروز در جشن جهانی رفتن یک سیاه به کاخ سفید آرزویم را فریاد می کنم.



(گازی) روسیه و ایران، گاز کافی برای حیات بخشیدن به این لوله ها در منطقه وجود ندارد.

واشنگتن تا قبل از حمله روسیه به گرجستان تنها نگران کنار گذاشتن ایران از قراردادهای لوله گاز بود. اکنون که واشنگتن در رویارویی با روسیه جدی می شود، باید رها سازی اروپا را از کنترل روسیه در سطحی بالاتر از تنبیه ایران به خاطر برنامه هسته ای آن قرار دهد. آمریکا باید ایجاد لوله های جدید را با تکیه بر گاز ایران بپذیرد. چنین چیزی بازی را تغییر خواهد داد و روسیه این را می داند. وقتی نخست وزیر روسیه ولادیمیر پوتین یک سال پیش به ایران رفت، پایتخت های غربی از وی انتظار داشتند که پیام شدید اللحنی را در زمینه مسئله هسته ای تحویل میزبانان خود بدهد. ولی آقای پوتین برای هدف دیگری در تهران بود. وی در ازای دور ماندن ایران از لوله های گاز مورد حمایت غرب، پیشنهاد کرد از رویارویی در برابر فشار آمریکا حمایت کند. اندکی پس از دیدار آقای پوتین، شرکت بزرگ انرژی روسیه، گازپروم، متعهد به ۲۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری برای ساخت یک لوله جدید گاز بین ایران و ارمنستان شد.

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۲۳

(۸)

مک کارتی نگاهش می کند

در اتاق جلسه ای که مثل همه اتاقهای سین جیم محترمانه است، شاعر نگاه می کند. زیر آوار شلاق سؤال و تهمت فقط نگاه می کند. او را آورده اند به جایی که ترسناک است. رئیس بازجویان سناتور محترمی است. کمیسیونی درست کرده است به نام «کمیسیون تحقیق» که آنها به نام خود او آنرا کمیسیون مک کارتی هم می خوانند. کار کمیسیون تحقیق است که ببینند کی کمونیست است؟ پیش از او، دو یهودی زن و شوهر به نام روزنبرگ در این اتاق بوده اند و از آنجا رهسپار اتاق گاز شده اند. اتهامشان این که اطلاعاتی به روسها

و کمونیست ها می داده اند که با منافع آمریکا سازگار نبوده است. آلبر کامورا می بینم که فریاد برداشته است «روزنبرگ ها نباید بمیرند». حکم «کمیسیون تحقیق» ردخور ندارد. مرد پنجاه و دو ساله سیاه باید به آنها جواب بدهد که کمونیست هست یا نه؟ شاعر متهوری است. از سیاهان زائیده میسوری است و عاشق عمو تم. شعرش فریاد سیاهان است.

آن را می شنوم وقتی می گوید:

من رودخانه ها را می دانم

من رودخانه های کهن را که در رگهای انسانها جاری است می شناسم.

جان من با این رودخانه ها جان گرفته است.

جان من در فرات به آن هنگام که سینه‌دندمیده بود غوطه زده است.

من کلبه ام را نزدیک کنگو بنا کرده ام و او مرا مثل ننو تاب داده تا خواب رفته ام.

من به رودخانه نیل نگاه کرده ام و اهرام را برافراشته ام. از من حرف می زند؛ منی که شلاق بزرگی بر پشت دارد و حالا در پنجاه و دو سالگی، او شاعری بزرگ و سرشناس است. همه لنگستون هیوز را می شناسند. همه شکایت سیاه او را در آن شعر بلند که «ای خدا چرا من یک کا کا سیاهم؟» شنیده اند. و برای همین است که به مک کارتی گفته شده که او یک کمونیست است. حالا در اتاق کمیسیون تحقیق نشسته است. او کمونیست بودن خود را تکذیب می کند

وقتی از او می پرسند که چرا به عضویت حزب کمونیست آمریکا در نیامده؟ می نویسد: «برابر اعتقاداتی که دارم و به عنوان یک نویسنده نمی توانم هیچ طوفی را به گردن بیندازم». در کمیسیون همین حرفها را تکرار می کند. چپ افراطی او را از خود می راند و او خود به مرور ایام از شعرهای تندش فاصله می گیرد. اگر او امروز بود آیا در مراسم تحلیف شعری نمی خواند؟ آیا او بعد از عفو، در آن کمیسیون بود که تصمیم گرفت دیگر شعر تند نسراید؟ و آیا روزنبرگ ها سرمشق غم انگیزی برای او نبودند؟

لنگستون هیوز شاعر، مقاله نویس، محقق، داستان نویس، نمایشنامه نویس و کوشنده اجتماعی در این روز در میان جمع چه می کند. حالا رئیس جمهوری سوگند یاد کرده است و پشت میز ریاست، اولین فرمانهایی را که جلویش گذاشته اند امضا می کند.

به او خیره می شوم. حضرت رئیس جمهوری باراک حسین اوباما چپ دست است. یک لحظه تکان می خورم. آیا در این چپ دستی، چپ، دستی دارد؟ یا او چپ دستی است که راست می زند و من باید ناظر چپ و راست شدنهایش باشم تا چهار سال دیگر. نه، من فکر می کنم مرد هوشمند سیاه خیلی خوب فهمیده است که فرمانروایی جهان از لونی دیگر شده است. نسلی دیگر سر کار آمده است. او وقتی برای

سیدولی رضا نصر عضو ایرانی الاصل شورای روابط خارجی آمریکا مشاور اوباما شد

گویا نبوز: سیدولی رضا نصر، عضو ایرانی الاصل شورای روابط خارجی آمریکا به عنوان مشاور باراک اوباما، رئیس جمهور جدید آمریکا در امور خاورمیانه شد. دکتر سید ولی رضا نصر که متولد ۱۳۳۹ در تهران است، دکترای روابط بین الملل خود را از انستیتو تکنولوژی ماساچوست (MIT) گرفته و تاکنون در دانشگاه های مختلف آمریکا تدریس کرده است.

سیدولی رضا نصر روابط نزدیکی با دموکرات ها دارد و مشاوره به هیلاری کلینتون، همکاری با ندیس راس (دیپلمات برجسته آمریکا در امور خاورمیانه) و عضویت در شورای روابط خارجی آمریکا (CFR) در سوابق وی دیده می شود. ولی رضا نصر همچنین به خاطر نگارش کتاب ها و مقالاتی درباره مذهب شیعه از جمله (The Shia Revival) چهره شناخته شده در غرب محسوب می شود. بر اساس این گزارش، مشاور جدید اوباما فرزند سیدحسین نصر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه جورج واشنگتن است که با نگارش مقالات و کتاب های متعدد درباره فلسفه اسلامی، اعتبار قابل ملاحظه ای در محافل دانشگاهی غرب دارد.

گفتگوی ولی نصر با سایت شورای روابط خارجی

ولی نصر، فرزند پروفیسور سیدحسین نصر است. وی عضو شورای روابط خارجی آمریکااست. مؤسسه ای که معتبرترین مرکز مشاوره به رئیس جمهور ایالات متحده در مسائل سیاست خارجی است. وی با برخی اعضاء حزب مشارکت از جمله هادی سستی ارتباطات نزدیکی دارد و به دلیل برخورداری از این کانال های داخلی، مورد توجه ویژه سیاستگزاران کاخ سفید است. مصاحبه زیر حاصل گفتگوی نصر با سایت شورای روابط خارجی آمریکا در خصوص جنگ بصره است. نصر اصرار دارد که تضاد میان گروههای شیعی مانند سپاه بدر و ارتش مهدی را در مقابل تقابل با گروههای سنی پررنگ سازد.

بنا به عقیده نصر، هیچ رابطه ای میان جنگ های جنوب عراق با نوری مالکی وجود ندارد. همچنین عبدالعزیز الحکیم، رئیس مجلس اعلاى عراق، به عنوان یکی از همپیمانان ایالات متحده با سپاه مهدی به رهبری صدر در رقابت سختی به سر می برد و بیم آن می رود که برخی از جبهه های تقابل نیز رو به گسترش برود. همچنین به نظر می رسد که شرایط در عراق به نحوی است که دارای یک مکانیسم سیاسی ثبات مندی نیست که بتواند گروه های تا دندان مسلح را به صلح برساند. خلاصه ای از این گفتگو در ادامه آمده است:

جنگ مهمی در بصره میان حاکمان شیعه در مقابل نظامیان

شیعه در حال رخ دادن است، آیا چنین چیزی ممکن است و پشت پرده آن چه می تواند باشد؟

چنین چیزی انتظار می رود زیرا زمانی که اختلافات به اوج خود رسیده بود و قدرت دائماً در حال تغییر بود، هیچ گونه توافق سیاسی و راه صحیحی ارائه نشد که بتواند عراق را به ثبات برساند. بحران اساسی در عراق، مربوط به توازن قدرت میان نیروهای شیعه و سنی است و خصوصاً درگیری شیعیان که بین دو گروه نیروهای مقتدی صدر و عبدالعزیز حکیم می باشد که تا به حال لاینحل باقی مانده است.

در انتخابات قبل، حکیم گرایش بیشتری به آمریکا داشت. وی تمایل دارد نیروهای نظامی خود را زیر پرچم نیروهای امنیتی ببرد. حکیم درصدد است به آمریکا نزدیکتر شود و به طور تدریجی از قدرت یافتن صدر جلوگیری کند.

مقتدی صدر و جنبش المهدی نیز به شدت در حال رصد تشکیلات بدر و حرکت رو به رشد رهبران نهضت بیداری سنی در استان الانبار می باشند. این نهضت در سال ۲۰۰۶ برای مقابله با رشد گروه افراطی القاعده ایجاد شده بود.

آیا در پاییز انتخابات برگزار خواهد شد؟

به احتمال زیاد، برگزاری انتخابات به نوبه خود فرصتی برای تبیین قدرت حکیم و گروه بدر در جنوب عراق خواهد بود و به عنوان یک حرکت پیشگیرانه، قبل از آن لازم است قدرت و آرای نیروهای صدر و جنبش المهدی را به حداقل برسانند. به همین دلیل مقتدی صدر نیز به دنبال حرکتی پیشدستانه است. گروه وی نیز به خوبی می داند که قدرت آمریکا در جنوب عراق زیاد نیست.

پس منظور شما اینست که آمریکا در پی حمایت از دولت نوری مالکی بر علیه گروه صدر در جنوب عراق می باشد؟

بله من اینطور فکر می کنم اما معتقدم مالکی نقش اصلی را در این تقابل ندارد. این تقابل بین گروه صدر و حکیم است. حکیم و نیروهای بدر از متحدان آمریکا در جنوب عراق می باشند، بدین معنی که در ماه ژانویه یکی از گروه های محافظ و پشتیبان به حساب می آمدند، بر شهر نجف حکومت می کردند و بیشتر سپاه بدر جزء نیروهای امنیتی عراق به شمار می آیند. یکی از امتیازات و مناقشات مهم حکیم و صدر این است که سیاست نوری مالکی در جنوب عراق، تحت تأثیر افکار شیعیان نمی باشد. نوری مالکی رئیس تحت نفوذ پوشالی است که تنها مسئولیت اجرایی و تشریفاتی را در عراق به عهده دارد.

به نظر شما چرا آمریکا سعی دارد به حزب حکیم نزدیک شود، با وجود اینکه حکیم بیشتر به ایران متمایل است. فکر می کنید

که آمریکا از تأثیر ایران و نزدیکی آن با حکیم در هراس است؟

آمریکا در عراق دارای گزینه های زیادی نیست. آمریکا در عراق بیشتر به دنبال شیعیانی مثل احمد چلبی یا ایاد علاوی است. نه تنها حکیم بلکه آمریکا بیها نیز مایل نیستند کسانی یر سر کار آیند که حاضر به ریختن خون و در صدد کشتن آنها باشند. دلیل ارتباط با حکیم کاملاً روشن است زیرا اگر شما بخواهید ثباتی را به وجود بیاورید، مجبورید با گروه هایی رابطه داشته باشید که نخواهند به شما شلیک کنند. در حقیقت حکیم نقش بسیار واضح و روشنی با طرفداران ایرانی ندارد. حکیم از همان ابتدا به طور مستقیم با دخالت آمریکا در انتخابات موافق بود و سپاه پدر نیز هیچ گاه به نیروهای آمریکایی حمله نکرده است. حکیم از آمریکا

خواست زمینه ای را فراهم سازد که سپاه بدر بتواند از نیروهای امنیتی عراق شود و حزب او وارد حکومت شود. بعلاوه حکیم و پسرش به آمریکا سفر کردند و او با بوش نیز ملاقات داشته است. به نظر می رسد او دوست دارد به عنوان پلی رابط میان ایران و آمریکا ایفای نقش کند. حکیم نقش بسیار مؤثری در روند گفتگوهای ایران با مقامات آمریکایی بر سر مسائل عراق ایفا کرده است. او باعث شد برای اولین بار بعد از ۲۸-۲۷ سال، رهبر حکومت جمهوری اسلامی ایران گفتگو را بپذیرد. حکیم نقش بسزایی در این روند ایفا کرد. حکیم به عنوان یک سیاستمدار شعه می داند که باید از حمایت ایران برخوردار باشد و به این پشتیبانی نیاز دارد زیرا ایران یکی از حامیان اصلی و بزرگترین حامی شیعیان عراق بشمار می آید. حکیم نمی تواند با ایران مخالفت کند و در عین حال نمی تواند به طور آشکار چنین تصمیمی را ابراز کند ولی می خواهد دست به ایجاد یک حاکمیت شیعی